

قرآن واقعا کتاب خوبی است، ما آخوندها چون این حرف را قبول نداریم که قرآن کتاب خوبی است، هر چند وقت به چند وقت این مضمون را به خودمان یادآوری کنیم، باور کنید! برخی از همین مضامین روی آدم کار می‌کند، یک بار یک بنده خدایی به ما گفت که ما خلاصه توفیق نماز شب نداریم. موقع نماز ذکر می‌گویید؟ گفتم بله، رو به قبله با حال مساعد صدمرتبه می‌گویم گه خوردم، گفت حاج آقا جدی می‌گویی؟ گفتم آره، گفت مثلا به ذکر استغفرالله و این‌ها قابل تبدیل نیست؟ گفتم نه! چند وقت پیش به من پیام داد که من با آن ذکر از آن به بعد دارم نماز شب می‌خوانم، مضمون آن ذکر حالا درست است از کار خودش یک روحانیتی دارد، ولی مهم این است که تو بگویی غلط کردم.

استعداد ظهور و آمادگی برای عالم دیگر

(صفحه ۵۷۸ سوره مبارکه انسان) ببینید ما داریم راجع به چی صحبت می‌کنیم؟ راجع به شرایطی که در ظهور و قیام حضرت هست، این فضا کلا چه دردی می‌خورد؟ برای استعداد ظهور است، یعنی شما فرض بفرمایید که اگر دست آن بچه در رحم بود، که می‌گفتند در دنیای بعدی شما این مدلی است، آنجا به هر جهت بند ناف کار نمی‌کند و دست و دهن و فلان و این‌ها کار می‌کند، کما اینکه ممکن است اگر در همان عالم طفولیت و بچگی و رحمی، کسی آنجا یک سر و سزی داشت و می‌دید می‌گفت خیلی از این‌ها به درد نمی‌خورند، دهن به چه درد می‌خورد، دست به چه درد می‌خورد، چشم به چه درد می‌خورد، حتی شش به چه درد می‌خورد، می‌دانید که تنفس هم از شش نیست، هیچی به درد نمی‌خورد! فقط همان بند ناف به درد می‌خورد و همه چیز از این بند ناف است، می‌گفت یک عاقلی باید نگاه کند بگوید این اصلا برای این دنیا نبوده، برای آن دنیا بوده، که آمادگی و استعدادش ایجاد شود برای اینکه طرف در آن دنیا درست حرکت کند، چجوری این حرف واضح است؟ و اگر چنانچه اختیاری دست خود آن بچه بود، با تمام دقت و ظرافتی حتی اگر فکر می‌کرد که ما یک عالم دیگری داریم که چه، باز استعداد مناسبش را درست می‌کرد، یعنی اگر اختیار داشت باز برای خودش دست درست نمی‌کرد سه متر، اگر این عالم را می‌شناخت و اختیار درست کردن انسان با خودش بود، مثلاً می‌گفت دست این مقدار و همین یک متر کفایت می‌کند، این‌ها مال این است که عالم بدو چه فهمی دارد از عالم‌های در شرف اتفاق، هر فهمی که آنجا داشته باشه در این تاثیر می‌گذارد که الان چیکار کنم، برای همین این‌گونه نیست که برخی‌ها مدام تصور می‌کنند که مثلا چرا می‌خواهی آن عالم ظهور... حالا می‌رویم می‌بینیم ظهور چیست دیگر! بحث می‌رویم می‌بینیم نیست، الان باید آن اقدامات لازم انجام شود برای اینکه این اتفاق در ظهور درست بیفتد. کما اینکه برای قیامت هم همینجوری است، یعنی کسی در قیامت با پای اینجوری، فرض کنید هر چقدر عضلاتش قوی کند، اینجوری نیست که مثلا برود ژیمناستیک برای اینکه اگر از پل صراط افتاد پل را بگیرد مثلا دوتا ملق روی پل بزند، چگونه این خنده‌دار است، آنجا یک قواعد دیگری دارد کار می‌کند این پا و این دست و این‌ها که کار نمی‌کند، یک چیز دیگر دارد کار می‌کند.

ظرفیت انسانی و بروز قیامت در زندگی دنیوی

یکی از چیزهایی که در ظرفیت انسانی گنجانده شده و ماها به دلیل اینکه از این ظرفیت غفلت می‌کنیم، این است که به قولی «چه شکرهاست در این شهر که قانع گشتند/شاهبازان طریقت به مقام مگسی» شما سوره مبارکه انسان را نگاه کنید، ماها همه‌اش دوست داریم این‌ها را بزینم به قیامت، گرچه درست است، اصلا مگر قیامت کجاست؟ قیامت مال روح است، روح انسانی است، و روح انسان است که دارد این کارها را انجام می‌دهد، در همین دنیا هم باطنش، قیامت است، به این دقت کنید که قیامت، باطن حیات دنیاست، نه اینکه قیامت مثلا با این دنیا یک حالت سری شده مثلا از اینجا می‌روید در قیامت، بلکه عوالم پوست پیزی در هم در هم است، مثل همین بچه‌ای که در رحم است چگونه الان در این دنیاست؟ بچه‌ای که در رحم است در این دنیاست دیگر، در یک دنیای دیگر که نیست در همین دنیاست، منتها در باطن دنیای خودش است.

خب این ظرفیتی که در ظرفیت انسانی قرار گرفته، قرار است مدام به مرور آشکار شود، آشکار شود نه اینکه ایجاد شود، شما ببینید یوم القیامه روز بروز است نه روز ایجاد، اینکه دارد «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» یعنی آن «باطناً مِنَ الْحَيَاةِ» است، لذا ظرفیتی دارد بروز پیدا می‌کند نه ایجاد، عملاً «يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ» «وَتَبَرُّوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ» همه این‌ها بارز می‌شود، این ظرفیت ظرفیت‌یست که الان به صورت کامن و پوشیده در انسان وجود دارد، یادتان هست آن جلسات اول بحث این بود که می‌گفتیم حالا با دوستانی هم که عرفان داریم، همین جلسات اخیر یادشان هست که بحث نبوت و ولایت که باطن آن نبوت است، و آن که به هرجهت نبوتی که باطنش ولایت است خودش را رفته رفته رو می‌کند، یعنی کار می‌افتد دست ولایت نه نبوت! من دارم این‌ها را کد می‌دهم به آن‌هایی که دارند عرفان می‌خوانند، کار دست نبوت نیست کار دست باطن است، کار دست چیست؟ کار دست باطن آن قضیه است، شما به سمت قیامت که حرکت می‌کنید یک خط بکشید، از اسم الظاهر دارید حرکت می‌کنید به اسم از الباطن، یعنی به عبارتی الباطن از ظاهر می‌شود، عرضم برای کسانی که از قبل بودند باید واضح باشد که چه می‌گویم، یعنی آن چیزی که باطن بود «وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» مخرج اسم است دیگر، اسم یک دوام و ثبوتی دارد یعنی همینجوری به سمت میری خدا مدام بیرون ریزاننده است، «مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» یعنی شما هرچی کتمان می‌کنید، یعنی باطن می‌کنید او ظاهر می‌کند! این به لحاظ فردی همینجوری است، به لحاظ جمعی و اجتماعی و سیاسی هم همینجوری است.

این جمله حکیمانه‌ای که آقای جوادی آملی دارند، این روش لایه‌های مختلف معنایی وجود دارد، که می‌گویند باطن ما و باطن مسئولین ظاهر مردم است، بخاطر اینکه باطن اساساً خودش را می‌ریزد در ظاهر، ظاهر مردم باطن مسئولین است، این به لایه‌های مختلف قابل تفسیر است، و همینجوری هم مدام باطن خودش را بیرون می‌ریزد، به صورتی که شما می‌بینید در قیامت اینجوری است، در آن قیامت کبری شرعی معروف اینجوری است که «وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا» دیگر (ما عملوا) همه‌اش حاضر است، یعنی اینجوری می‌شود، حالا شما این خط را برگرد، اگر این خط را برگردی اتفاقی که در ظهور و در استقرار می‌افتد اتفاقاً از همین جنس قیامتی است، از جنس قیامت انجام می‌شود، اگر روایاتی مثل اینجور روایات می‌بینید که همه با همدیگر حرف می‌زنند، همه از همه جای دنیا با همدیگر مومنین حرف می‌زنند، می‌گویند «خوبش را تاویل کن نی ذکر را» این را به موبایل تاویل نکنید، که مثلاً یکهو یک صنعت بشری است، اینکه مومنین در آخرالزمان، مومنین یعنی (لایمانهم) اینجوری دارند حرف می‌زنند، سطوح دارد هموار می‌شود، یعنی چی یعنی کوه‌ها را برمی‌دارند؟ نه، همینجوری که در قیامت دارد «فَيَدْرُهُا قَاعًا صَفْصَفًا» یعنی کوه‌ها همینجوری صاف، یعنی از این طرف بایستی آن طرفش به چشم دوربین احتیاج ندارد، از این طرف بایستی آن طرفش معلوم است، یعنی همه چیز معلوم است.

نگاه عرفانی به روح و ارتباط معنوی در آخرت و دنیا

لذا این عبارتهایی که در قیامت هست که «هُمْ وَأَرْوَاهُمْ فِي ظَلَالٍ عَلَى الْأَرْئِكِ مُتَكِنُونَ» روبروی همدیگر می‌ایستند، چون آنجا همه روبروی هم هستند، چون روح پشت رو ندارد، در دنیا اینجوری است که اگر من روبروی شما باشم پشتم به یک نفر است، ولی اونجوری پشت و رو که ندارد روح است دیگر، این‌ها همه روبروی هم هستند، حالا مدام سعی نکنید شکش را بکشید و بعد یک دایره بزرگ در بیاورید احمقانه که دیگر همه روبروی هم هستند، هیچ موقع نمی‌شود که آدم‌ها روبروی همدیگر باشند ولو در دایره، یک موقع هم بغلش که روبرو نیست دیگر، این عبارتهای را باید مطابق با خود فضای روحانیت دید، اگر دارد در قیامت (قَاعًا صَفْصَفًا) می‌شود، همه پستی بلندی‌ها کوبیده می‌شود، چون همه می‌خواهند ببینند و می‌بینند، وقتی که دارد (یوم الظهور) و در یوم استقرار حضرت اینجوری است که پستی بلندی‌های زمین از بین می‌رود، چرا؟ چون وقتی بخواهید از اینجا با یک نفر در آن طرف دنیا صحبت کنید قطعاً کروییت مانع دیدن است دیگر، بعضی‌ها فکر می‌کنند مثلاً این فواصل کوبیده می‌شود و صاف می‌شود، این یعنی از کروییت خارج می‌شود، معلوم است معنیش این نیست، چون همچین فرض‌هایی می‌کنند، این احادیث اجتهاد برای خودش لازم دارد که مثلاً طرف بفهمد یعنی چی، چون آنجا می‌خواهد اسم الباطن کار کند، اسم الباطن که کار می‌کند دیگر همدیگر را می‌بینند و با همدیگر حرف می‌زنند.

کما اینکه در مومنینی و مومنانی، همین الان در علمای دیده می‌شود، خیلی چیز عجیبی هم نیست، ما نایب الزیاره که بودیم در هانگژو آنجا هم من قبلش به آقای بهشتی پور گفته بودم که در این تایم من در چینم شما در قم، خلاصه حواستان باشد کلاژ ترمز را ول نکنید، من هم در همان زمان ایشان کاملاً کلاژ ترمز زیر پایش، پارک دوپل، همه کار داشت انجام می‌داد، ایشان در قم من در چین. لذا چیز عجیبی هم نیست روح انقدر قدر است که می‌تواند این کار را بکند، حالا این قدر بودن روح‌ها به دلیل اینکه اغوای شیطان مدام دارد کم می‌شود، به دلیل اینکه حالا به نکته‌ایست در سحر عرض می‌کنم، به این دلیل عملاً اغواگری شیطان دارد از بین می‌رود، حالا بکش عقب‌تر زمان را چه کار کنیم؟ هرچقدر کسی از شیطان و مدیا فاصله بگیرد، آثارش را به سرعت روی خودش می‌بیند، از فضای سحر رسانه‌ای فاصله بگیرید چون ابزار دشمن سحر رسانه است، قرآن هم این را می‌گوید.

وحدت بهشتی و تزاحمات دنیوی

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» «إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا» مدام سعی نکنید این را به صورت موازی در عالم دیگری بفهمید، این را کجا گفته؟ «إِنَّا أَعْتَدْنَا» ما این کار را کردیم، «إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا» همه این چیزهایی که «نُقُيْضُ لَهُ شَيْطَانًا» «مَعِيَشَةُ صَنْغًا» مال همین است دیگر، مدام سعی نکنید این‌ها را به صورت یک عالم سری که قرار است از اینجا برویم در آنجا، و بعد در آنجا یک غل و زنجیر به دست و پایمان می‌زنند، نخیر این‌گونه نیست غل و زنجیر را اینجا می‌زنند، اصلاً چرا بعضی‌ها را سر خرمن می‌کنید، «إِنَّ الْأَبْرَارَ» کجا؟ اینجا، «يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا» این‌ها از یک جام‌هایی می‌نوشند که یک افزونه‌هایی از کافور دارند، کافور چیست؟ «عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ» این‌ها چشمه‌هاییست که عباد الله خود آن کافور که مزاجی و آمیخته‌ای از آنجا می‌زنند که ابرار بخورند، یکسری کسانی که مقربین هستند، این‌ها «عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ» عبادالله دارند از این می‌خورند یعنی همان مقربین، حالا کی این چشمه را درست کرده؟ «يُقَجَّرُونَهَا تَفْجِيرًا» خودش درست کرده، باطن خودش چشمی درآورده، این همان «آن تلخ‌وش که صوفی اهل‌الخبائثش خواند/آشهی لنا و احدى من قبلة العذارا» آن می‌که «آلا یا ائبها الساقی اذز کأساً و ناولها» آن یک می‌است برای خودش، یک مستی‌ای است برای خودش، کما اینکه شما این حرف‌ها را در قرآن می‌بینید.

یکی از چشمه‌هایی که در بهشت می‌جوشد چیست؟ خمر! «خَمْرٌ لَذَّةٌ لِلشَّارِبِينَ» آن چشمه در بهشت می‌جوشد، خب آن بهشت کجاست؟ همینجاست به صورت موازی خب اینجا هم می‌جوشد، کی می‌جوشاند؟ امام زمان می‌جوشاند، این‌ها می‌جوشانند (يُقَجَّرُونَ) برای همین است که وصف بهشتی‌ها چیست؟ وصف بهشتیان اینطور است که این‌ها کلاً «وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ» است، «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ» است، دقت کرده‌اید در بهشت کار دست خود طرف است! ضمن اینکه کار دست خود طرف است این‌گونه نیست که باهم تزاحم می‌کنند، این‌ها را می‌گویم چه آثار دنیوی برای ما می‌گذارد، آن وحدتی که دنبالش هستیم اصلاً از این راه‌ها نیست، مثلاً یکهو چنگ بزنیم به قانون اساسی! حالا چرا قانون اساسی؟ اصلاً این را کجای دلم بگذارم، آن وحدت حقیقی‌ای که می‌خواهد اتفاق بیفتد وحدت از جنس بهشتی است، در بهشت هم اینجوری نیست که مثلاً بگوید (عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ) این می‌خواهد اینجا به چشمه برود او می‌گوید من می‌خواهم این بزرگراه را رد کنم از روی چشمه‌ات، مثلاً آقا شما مجوز چشمه دارید ببینم؟ اینجوری نیست، هیچ تزاحمی در آنجا اتفاق نمی‌افتد به دلیلی، به دلیلی که اگر دلیلش را کشف کنید الان می‌تواند این باشد و آن تزاحم اتفاق نیفتد، خیلی تزاحمات معمول دنیوی ممکن است اتفاق بیفتد، شما اینجا نشسته‌اید من دقیقاً نمی‌توانم اینجا بنشینم، این مال خاصیت ضعف و خاصیت ماده است، ولی بسیاری از تزاحماتی که ما سر آن گیر کردیم، تزاحمات قابل برطرف شدنی نه از این طریق، از یک طریق دیگر. این‌ها بسیار مهم است برای آمادگی برای مهدویت، این‌ها به هر جهت راه خودش را دارد، انشالله این سلسله جلسات را عرض می‌کنیم.

نگاه به ملکوت: ظرفیت‌ها و شرایط ایمان

پس ببینید اگر در آن آیات گفتند که «أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» چرا در ملکوت آسمان و زمین نگاه نمی کنید، درست است «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» به او نشان داده نه اینکه به شما نشان نمی دهیم که، پس معلوم است این ظرفیت در طرف وجود دارد که ملکوت آسمان و زمین را ببیند، این همان روایاتی که اگر شیطان «يَحُومُونَ عَلَى قُلُوبِ بَنِي آدَمَ» نبود، این حول قلب بنی آدم نمی گشت «لرأيتم ما ارى و لسمعتم ما اسمع» اگر این تکثیر کلام و این تمریج در قلب نبود شما هم همین کار را می کردید، دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد، لذا باید این شرایط و قابلیتش در این زمان برای ما، مثل استعداد مرگ چگونه است؟ استعدادش باید حاصل شود، این که دارد «وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» نمی رید مگر این، یعنی شرایطش را آماده کنید که این گونه نشود، آن موقع انشاالله این را تبدیلیش می کنیم، ما که نه خود ائمه، قرآن را کار کردم، ص تبدیلیش می کنیم به راهکار الان! چگونه باید زندگی کرد، چگونه باید در جمعی بود که اینها اتفاق بیفتد.

سر بریده شدن شیطان: زوال اغواگری

شما این آیه را نگاه کنید، اتفاقاً این نکته بحث اینکه شیطان دارد سر بریده می شود را یک خورده جدی تر بازش کنیم، سر بریده شدن شیطان یعنی چی که در این دوره شیطان سر بریده می شود، عرض کردیم یعنی اغوا اش از بین می رود، نه اینکه نمی خواهد اغوا کند، می خواهد اغوا کند ولی نمی تواند، چرای آن به دلیل این است که شما تمام ظرفیت های شیطنت شیطان را از او گرفته اید، چگونه؟ عرض خواهیم کرد، این گونه که اگر شما ظرفیتش را از او بگیرید نمی تواند، مثل عباد مخلص چگونه نمی تواند کاری کند؟ یعنی «لَأَعُوذَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ، إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» نه اینکه من عباد مخلص را فریب می دهم و فریب نمی خورند، من اصلاً دیگر فریب نمی دهم، من عباد مخلص را فریب نمی دهم، چون همه چیز برایش رو است، همه چیز لو داده شده، مثل این شعبده بازی ها هست که بعداً یکی می آید سرش را می گوید، خب این داستانش چیست؟ وقتی شما می فهمید دیگر آن موقع تعجب نمی کنید که، مثلاً بگویند اوه دستمال را پرنده کرد! شما کافیسیت یک بار تکنیکش را بفهمید، دیگر حالا هرکاری کند و خودش را بکشد، چون شما می دانید نهایتاً، اصلاً این دیگر قابل فریب خوردن است؟ قابل تعجب کردن است؟ که یک سکه را بده دو سکه بگیر، اصلاً کسی دیگر این چیزها را باور می کند؟ چرا؟ چون دستی بر عقول کشیده شده است، و ظرفیت های شیطان دارد از بین می رود؛ یکی از مهمترین ظرفیت بلکه مهمترین ظرفیت شیطان ظرفیت سحر است، شیطان و شیطانها ظرفیتشان سحر است.

سحر رسانه و تأثیر آن بر ادراک عمومی

این آیات (سوره مبارکه اعراف آیه ۱۱۵ صفحه ۱۶۴، سوره مبارکه طه آیه ۶۹) دارد «قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّمَا أَنْتَ نَكُونُ نَحْنُ الْمُؤْمِنِينَ» تو می اندازی یا ما بیندازیم، «قَالَ الْقَوْمُ» گفت شما بیندازید «فَلَمَّا أَلْقَوْا» وقتی که این ریسمانها را انداختند، خوب دقت کنید «سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرَهُبُوهُمْ» چی را سحر کردند؟ چشم طرف را سحر کردند، محاسبات طرف را عوض کردند، اتفاق واقعی ایجاد نکردند، سحر اتفاق واقعی در بیرون شخص نیست، سحر کردن و چشم و قوه خیال او را تصرف کردن است، این امروزه کار مادیست، نه اینکه فکر من کنید دارم با ذوق این را می گویم نه! کافیسیت شما به مادی تن بدهی، مثل اخباری که مدام از این طرف به آن طرف، از این طرف به آن طرف، اینکه مدام می گویند «لاتفورواردو» روایت همین است که ببخودی یک چیزی را فوروارد نکنید، اصلاً تن دادن به این اخبار، خدا آقای بهجت را رحمت کند، علی آقا تعریف می کرد که می گفت ما این تیتراهای روزنامه را که می خواستیم بخوانیم ایشان به ما تشر می زد و می گفت مگر بیکارید؟ شما ممکن است بگویند که پس من اخبار را از کجا بیاورم؟ این به بحث دیگر است که انشاالله یک موقعی عرض خواهم کرد، اینجوری که شما فکر می کنید که من باید مدام پای مادی بایستم، انواع و اقسام مادی، که بایستم ببینم هر لجن و کثافتی است، به عنوان خبر نه فیلم سکسی که اینها در من تخلیه کنند، و این راه خبر درست گیری است، این صددرصد غیر مطابق با قرآن و روایات است، کی گفته خبرگیری از این طریق است؟ قرآن این را گفته؟ روایت گفته؟ که شخص خودش را در آماج حرف های مزخرف قرار بدهد برای اینکه بگوید من می خواهم از عالم سر در بیاورم، کی گفته سر در آوردن از عالم این گونه

است؟ مثلاً آقای بهجت از عالم سر در نمی‌آورد و تو سر در می‌آوری؟ اینکه خودش را در معرض سحر می‌گذارد، و این سحرها واقعا برای عده‌ای فایده می‌کند، یعنی فایده می‌کند که باور می‌کنند.

من گفتم این مهدی قاسمیان که در کیش یک کاره‌ای شده، دیگر از آن موقع ما داریم پاسخ می‌دهیم که چرا بچه‌مان را گذاشتیم آنجا یک کاره‌ای شود! باور نمی‌کند؟ خب دارد باور می‌کند دیگر، حالا هرچی تو بالا برو و پایین بیا، باور می‌کنند که آمده تعریف می‌کند که حاج آقا صدایتان نمی‌دانم چی است فلان، برنامه محفل خیلی خوب است، چه خونه خوبی دارید، کدام؟ همان لابی ورزشگاه مشهد که زدند این را کپشن کردند، امیدواریم که انشاءالله یک موقعی بشود که کلا خبر از ماهیت قابل اعتمادش خارج شود، یعنی خبر در دوره آخرالزمان اینجوری می‌شود که یواش یواش دارد می‌شود، «وَقَدْ مَكْرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ» الان یواش یواش عده‌ای که فی غمرات این قضیه هم هستند، شاید هوش مصنوعی است همین یعنی اینکه اعتبار خبر دارد پایین می‌آید، این اتفاق آخرالزمانی خوبی است که دیگر خبر پی اعتبار باشد، خبر باید به حکم ظاهر پی اعتبار شود تا در حکم باطن اعتبارش بالا رود، همان‌طور که مومنین می‌نشینند در کنار همدیگر و باهم حرف می‌زنند و حرف نمی‌زنند، نشسته‌اند کنار همدیگر و دارند با همدیگر حرف می‌زنند، این خبر اعتبارش در باد کما اینکه قیامت این‌گونه است دیگر، قیامت «يُعْرِضُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ» این‌گونه نیست که مثلا طرف بتواند بگوید درست است قیافه من میمون است ولی اینطوری فکر نکن، یک اتفاقی برای من افتاده که شبیه میمون درآمده‌ام، این‌گونه نیست که (يعرف الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ) بگوید من الان میمون شده‌ام، من که میمون باطنا این کار را انجام نداده‌ام، صرفاً یک تیپ میمونی زده‌ام، اینکه اینجوری نیست، آنجا باید اعتبار خبر به شدت پایین بیاید، و خبر در ظاهر باید له شود تا خبر در باطن و اخبار باطنی که می‌توانند به هم منتقل کنند، اعتبار خودشان از جنس قیامتی است، اصلاً غیرقابل انکار است، آن ماهیت خود اصل خبر است، انشاءالله این اتفاق می‌افتد.

حالا این (سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ) اینکه دارند چشم همدیگر را سحر می‌کنند (وَاسْتَرْهَبُوهُمْ) دشمن شیطان همین الان این کار را می‌کند، یعنی با تغییر در محاسبات ذهنی شماست که شما را به وحشت می‌اندازد، یعنی انقدر دارد این چشم شما را سحر می‌کند که «وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ» این‌ها یک سحر عظیمی را وسط آوردند، حالا اگر من به موقعی این موقعیت هامان رو عرض کنم این معلوم می‌شود «إِلَى فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ» با اینکه هامان زیر دست فرعون است ولی رسانه‌ی فرعون است! برای همین است که این طرف حضرت موسی گفت اگر اینجوری است من را هم رسانه کن، با این دشمن رسانه‌ای اینجوری، رسانه من با رسانه او فرق دارد، حالا اگر یک موقعی راجع به هامون هارون شناسی باهم بحث کردیم، تفاوت رسانه‌هایشان با همدیگر که از او هم خواست، از خدا خواست که این برادرم را بگذار رسانه من، این بحث خودش یک بحث بسیار زیباست، حالا نکته‌اش این است که (سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ) دارد بر اساس تغییرات در دید شما این کار را انجام می‌دهد.

ترس امامانه و قدرت ایمان در مواجهه با جهل

این معنا را در (سوره مبارکه طه آیه ۶۹ صفحه ۳۱۶) ببینید، دارد «فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى» موسی ترسید، حالا این موسی ترسید مال این نیست که چون می‌خواستند او را بکشند ترسید، این کارها را موسی و عیسی که هیچی، در حدی که خیلی بیابید پایین‌تر یکسری شهدا و علما و این‌ها هم نمی‌ترسند از اینکه طرف بمیرد، نه ترس این‌ها ترس امامانه است، به تعبیر امیرالمومنین که «لَمْ يُوجَسْ مُوسَى (علیه السلام) خِيفَةً عَلَى نَفْسِهِ» خودش که نترسید «بَلْ مِنْ غَلَبَةِ الْجَهَالِ وَضَلَلِ الضَّلَالِ» از این ترسید که ملت چه می‌شوند، خب این‌ها یک عالمه ریسمان در هوا ریخته‌اند و شبیه مار کرده‌اند، حالا رسانه من می‌خواهد چه کار کند؟ که این در بحث رسانه خیلی مهم است، «قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى» تو اعلائی، تو «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ» هستی، شما کلاً اعلائی و این را بدان که شما همیشه دست برتری، «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» نترس و بدان که اگر مومنانه عمل کنید شما دست برتری، حالا «وَأَلْقَى مَا فِي يَمِينِكَ» آن چیزی که در دست راست است بندها، حالا من نمی‌خواهم به این بحث‌ها اشاره کنم چقدر مهم است آن که در دست راست است بینداز، یعنی عصایش در دست راستش

بوده نه دست چپ، این نکته‌ای که ما در روایت داریم که مومن «کلتا یدیه یمین» دو تا دستش دست راست است، راجع به امام موسی بن جعفر هم داریم (کلتا یدیه یمین) راجع به خدا هم داریم (کلتا یدیه یمین) کلا اگر دست‌هایش راست باشد.

«تَلَقَّفَ مَا صَبَعُوا» می‌بلعد آن موقع چه می‌شود؟ می‌بلعد (مَا صَبَعُوا) یعنی صنع را می‌بلعد، «إِنَّمَا صَبَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ» آن چیزی که بلعیده شده کید بوده نه مار، کید بلعیده شدن غیر مار بلعیده شدن است، مار بلعیده شدن طرف می‌گوید می‌خواهم ببینم ساحر سحر کننده‌تری است فوقش دیگه. نه آن چیزی که مهم است شما (مَا فِي يَمِينِكَ) را بینداز، باعث می‌شود که معلوم شود سحر با معجزه فرق دارد. نه اینکه مثلاً مار حضرت موسی رفته مارهای آن‌ها را خورده، خب که چی مثلاً؟ اصلاً مگر این دلیل حقانیت است؟ فوقش یک سحر برتر است حقانیت و معجزه که نیست، ولی شما یک چیزی در دستت بوده ولی در یمین، در دست راست، آن را بینداز، یک دفعه یک (مَا صَبَعُوا) را می‌خورد، که (مَا صَبَعُوا) کید بوده، کید را می‌خورد، کید را که بخورد شیطان دستش رو می‌شود، مثل همین شعبده بازی‌هایی که گفتم دست طرف رو می‌کنند، مثلاً بعضی‌ها هستند تعجب می‌کنند می‌گویند او چگونه این کار را انجام داد! بعد که یک نفر می‌آید و پشت صحنه را لو می‌دهد می‌گوید عه پس این گونه بوده! مثلاً گاهی اوقات اون کاری که دارد انجام می‌دهد خیلی هم سخیف است یعنی همه را مبهوت می‌کند، مثلاً فرض کنید یک سیگار را این طرفی می‌کند و باز طرف فیلترش هم سیگار است، بعد مثلاً نگاه می‌کنید و می‌بینید که یک سیگار است این طرفش به صورت یک نیم دایره فیلتر گذاشته، این طرف مقابلش هم یک نیم دایره فیلتر است، تا این را ببینید یک نیم دایره می‌پنجاند، یعنی کار در این حد است، یعنی وقتی نگاه می‌کنید می‌گویید سر چی انقدر تعجب می‌کردم!

نقش رسانه در تغییر ارزش‌های خانواده

فعالاً تا اطلاع ثانوی این قسمتش را داشته باشید تا انشاءالله این بحث را مدام باید تکمیلش کنیم که در جامعه مهدوی امروزی باید چه کار کرد، یعنی ما چگونه باید آمادگیش را کسب کنیم، و اینکه کلاً تأثیر مدیا و رسانه را جدی بگیریم، به خصوص می‌دانید که تمام ظرفیت شیطنت شیطان یا بیشتر ظرفیتش را روی خانواده گذاشته، مال همین است که واقعاً تصویرها را عوض کند و عناوین دهد، اگر شما می‌بینید که در جریان «بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ» من مجبورم به شما سواد رسانه یاد بدهم، ولی فکر نکنید الان با این سواد رسانه می‌روید می‌ترکانید! این می‌افتد دستت «فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ» این را صاف می‌گذارد در کاسه خانواده، من مجبورم آموزش فیلم و فیلمنامه نویسی یاد بدهم ولی تو حواست را جمع کن، از ضیق الخنق افتاده‌ایم به اینکه باید فیلم ببینیم، فکر نکن فیلم رفتن و فیلم دیدن در عالم چیز مهمی است، امیرالمومنین در نهج البلاغه در همان نامه ۳۱ می‌گویند، به امام مجتبی (ع) می‌گویند من به تو قرآن یاد دادم به هیچ چیز دیگری هم نیاز نداشتی، بعداً ترسیدم! یعنی در اصل زندگی‌ت احتیاج نداشتی، بعداً ترسیدم که در این شبهه‌ها بیفتی و مجبور شدم یکسری از کتاب‌های سروش و این‌ها را هم به تو معرفی کنم، وگرنه همان قرآنت را می‌خواندی و همان کارهایت را می‌کردی، برای همین انقدر تصور نکنید که خواندن و فهم معانی مزخرف از این قلب‌های غربی‌ها که از یک باطن پلید در می‌آید، فکر نکنید الان در علم خیلی چیز معتبری است که دارد از باطن نجس این‌ها در می‌آید، که شما در فلسفه اخلاقش هم گاهی اوقات می‌بینید مطلب تمام بشو نیست، این همان است که شیطان دارد که «كَفَى لِلشَّيْطَانِ نَصِيبًا فَيَكُ ان يَنْقَلِكَ مِنْ طَاعَةٍ إِلَى طَاعَةٍ» از یک طاعتی می‌بردت در یک طاعتی، بعد این را بخوان آن را بخوان، دیده‌اید جدیداً چه می‌گویند حالا آن را بخوان!

خدا آقای فاطمی را رحمت کند، به ما می‌گفت یکی از علمای شیطان به ایشان ممثل شد، شروع کرد با شیطان بحث کردن، سه ساعت بحث کرد و کلهش را خواباند، بعد گفت فکر می‌کنی ما مثل پدرمان ساده‌ایم که گولش بزنی بعد دید شیطان دارد می‌خندد، گفت چرا می‌خندی؟ گفت من که هدایت نمی‌شوم و تو فقط ۳ ساعت برای من وقت گذاشتی، من هم همین را می‌خواستم! خیلی وقت‌ها که می‌گویم مرء نکنید بخاطر این است که یک عده از شیاطین کلاً می‌خواهند وقت آدم را تلف کنند، (ان يَنْقَلِكَ مِنْ طَاعَةٍ إِلَى طَاعَةٍ) حالا این را نخوان برو آن را بخوان، حالا این کار را نکن برو آن کار را نکن.

این‌گونه است که خودتان تن به مدیا ندهید مگر در حد اکل میته، واقعا مگر در حد اکل میته! اینکه مدام دارد «سیرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» ببینید ذیلش چی نوشته، نوشته «سیرُوا فِي الْقُرْآنِ» چون (سیرُوا فِي الْأَرْضِ) باشد که (فَانظُرُوا) نمی‌کنید، می‌بینید ولی نظر نمی‌کنید، صاحب نظر که نمی‌شوید، صاحب دیدن می‌شوید، برای دیدن هم در اینترنت که بنزید همین است، گاهی اوقات یک چیزهایی در تصاویر این چیزها دیده می‌شود و توضیحاتی که می‌دهند عمراً اگر بروی آنجا این توضیحات را به تو نمی‌دهند، (سیرُوا فِي الْأَرْضِ) یعنی (سیرُوا فِي الْقُرْآنِ) مثلاً طرف فکر می‌کند این طرف آن طرف دنیا رفته مثلاً چیست، مثلاً ما رفتیم چه بود؟ واقعا آخرش چیست؟ همه آسمان‌ها همینجوری است و هردو مشغول زندگیشان هستند، یک عده در تkalو بر دنیا، یک عده دارند خوب زندگی می‌کنند، همین (سیرُوا فِي الْقُرْآنِ) (سیرُوا فِي الْأَرْضِ) یعنی (سیرُوا فِي الْقُرْآنِ) در قرآن سیر کنید دست همه چیز رو می‌شود، این نیست که حتماً باید بیاید در زمین سیر کند، حتماً باید این کانال ماهواره بعد آن کانال ماهواره، و بعدش هم مهم‌ترین نکته‌ای که این وسط هست نکته خانواده است، که خانواده و مسائل جنسی را به شدت با همین زمین گیر می‌کند.

از اختلال روانی تا هویت جنسی

یکی از پامنبری‌های ما به ما زنگ زد که حاج آقا من "کاکولد" هستم، حالا کاکولد یعنی یک شخصی باید با همسر او رابطه برقرار کند و او ببیند و از این لذت ببرد، حالا در کشور یک شخصیتی شناخته شده‌ای است، گفتم همسرت چی؟ گفت نه همسر نمی‌داند، من عکس‌های بد می‌گیرم و می‌گذارم در گروه و آنجا مجبورم که بقیه از اندام همسر تعریف کنند که من لذت ببرم! آدم می‌تواند به اینجاها کشیده شود، واقعا این‌ها از آدم بعید نیست که از آن طرف بپرد تا چه افقی، از آن طرف هم به یک کارهای این‌گونه، بعد خیلی جالب است که این‌ها اسم دارد (من کاکولد هستم) یعنی بدترین و کثیف‌ترین کاری که یک نفر می‌تواند انجام دهد، اول می‌شود جزو اختلالات روانی بعد می‌شود جزو ویژگی‌ها، بعضی‌ها هستند کلاً کاکولندند و کاکولد به دنیا آمده‌اند.

اگر روی مدیا وقت بگذارید نکته‌اش این است که در بحث خانواده له می‌شوید! حالا انشاءالله این بحث را ادامه خواهیم داد.